

عالم نسوان

زن در قرن بیستم

موسم دی سپری شد و هنگام خرمی و بهجت ایام در رسید. فصل بهار است، قوه امیه خفنکان چمن و گلزار را بیدار کرده، ارباب ذوق و حال را بتماشای جمال طبیعت و دیدار بدایع خلقت میخواند، گلها که رمزی از زیبایی و صفای روضه مینو هستند ساعد شاخ را به گهر الوان آراسته اند. میخوامم از توصیف این گلها بگذرم، گلی که بیش از لغبتان باغ و بوستان - زاوار دقت و اهتمام است، گلی که آیات حسن و اسرار مهر و شفقت را در ضمیر او سرشته اند، گلی که از تطاول روزگار زبوتها دیده و در طی قرنهای دراز بصدقات حوادث دچار شده، آبی که با همه این مشقتها رنگ و بوی خود را نباخته و شراره حیات را باخلاف و اعقاب نقل نموده، میخوامم این گل را موضوع مذاکره قرار بدهم.

البته دانستید: این گل، زن است.

تمدن اقطار گیتی را گردش کرده، بنای آبادی و عمران را در هر مکان استوار نموده، همه جا را در انوار خویش مستغرق ساخت، همینکه بمالک اروپا رسید مردم هوشیار این قسمت زمین آن را ربوده مانند چراغی سحر آمیز در فضای تاریک جهالت بلند کردند و جهان را از فروغ آن روشن نمودند، پنداری تمدن ملتفت شد که عالم قدیم زیاده تر از اندازه مرهون منت و احسان اوست،

لهذا مصمم گردید بماوراء دریاها مسافرت کند و عالم جدید را از برکات مقدم خویش متنعم نماید.

یرق فتح و فیروزی تمدن در مراکز مهمه دنیا افرشته شد، اما حال ما با آن چگونه بود؟ اختراعات و اکتشافات و صنایع و علوم و فنون که همه معجزات تمدن بودند چشمها را خیره کردند و عقلمارا بورطه حیرت انداختند، اما بدبختی هیئت اجتماع بر کثرت و شدت خود افزود، بلیات جنک و فقر و بیماری و انحطاط قضائی و مفاسد اخلاقی اطراف مارا گرفت. ملل عالم از جور و بیسداد حکومتها شکایت دارند، ابناء وطن در اوطان خود از ایمنی و آسایش محرومند، خانوادهها از سنگینی مسئولیت و سختی معیشت در رنج و عذابند، پدرها و مادرها از بند رفتاری فرزندان ناخلف اندوهناکند، اجتماعات بشری در بیجا محکم و استفاده معدودی فرمانروایان و سرمایه داران به تشنج و اضطراب دچارند، افراد مردم از بسیاری حرص و آز و اغراض ^{شکاه} باطله سرتاپا بدرد و حسرت و زحمت گرفتارند. نه، تمدن و طایفه خود را انجام نداده و بر زخمهای خون چکان بشریت مرهمی ننهاده است.

علل و اسباب این تیره روزها را هر کس بنوعی بیان میکند، لکن عقیده من این است که قسمت مهم و معتبر این خرابیها از جهالت نصف انسانیت، از نادانی زن بوجود آمده اند. هوگو میگوید: «مرد و زن هیچیک بقتنایی انسان نیستند، هر دو انسانند و انسان عبارت از هر دوی ایشان». هر جنس بدون جفت و همسر خویش ناقص است، همینکه نصف دیگر با آن منضم شد آنوقت عدد کامل

حاصل میشود . تندرستی آدمی منوط به سلامت قلب و دماغ است ،
خوشی و سعادت مرد مربوط بخوشبختی زن است .

خوشبختی زن !

اگر قرنهاى گذشته زبان ويانى داشتند بشما ميگفتند كه زن در
بيچارگي و درماندگي چه مراحل پيموده و در روزگارهاي ظلماني
چه رنجها برده است ، عصر وحشيت مابين زن و حيوان فرق
نميگذاشت ، ادوار جهالت زن را چيزي از قبيل اناثاليت مبشرد ،
هر وقت ميخواست آن را دور ميانداخت و مي فروخت و مي بخشيد ،
زن بمرور زمان بيايه طفل غير مجزوسيد ، باز بچه شد كه خوشوقتي
و تفريح صاحب خود را فراهم مينمود ، مجسمه بي اراده شد كه
جامه زرین اسارت را ميپوشيد و همري در خواب نوشين غفلت
ميگذرانيد ، افسوس كه نميدانيم آن لباسهاي فاخر و آن پيرايههاي
قيمتي چه جراحتهها و چه ذلتها در بر داشتند!
تاريخ زن داستاني است بر از شد ايد و مهالك . در از منة قديمه
عامة مردم زن را حقير شمرده بگراحت و تنفر در وي نظر مي
کردند ، سران و بزرگان قوم قفل خاموشي بر دهان زده بحمايت
نسوان توجه نمينمودند ، شعرا جمال ظاهري زن راستوده خصائص
فطرية او را متذکر نميشدند ، زن را « شيطان قشنگ » ، « چشمه
مسرات زهر آلود » ، « سم قاتل نوع انساني » ميناميدند ، حکماي
يونان با کمال سادگي زن را « بلای عالم » ميخواندند ، افلاطون
كه در اصلاحات سياسي و ادبي اظهار رأي كرد هرگز روانديد
وقت خود را با آزمايش اخلاق و عقل و استعداد زن صرف نمايد ،

سال ۸۶۱ در يك مجلس مذهبی در حضور شارلمانی زن را با لقب «منادی قباح و گناه» ، «نیش عقرب» ، «جنس مضرموذي» معرفی کردند ، در یکی از ادعیه بود مرده میگوید: « خداوند لایزال شکر میکنم که مرا زن خلق نکرده» . زن میگوید: « خدای لایزال شکر میکنم که مرا بمقتضای اراده خود آفریده» . مدتها نسوان کالای سوداگران و سرمایه بازرگانان بودند و در بازارها بیهای معین فروخته میشدند ، گلدانها مزاجت را نوعی از تجارت فرض کرده دختری را بفروختند وزنی را اجاره مینمودند، مرد با استبدادی ظالمانه حق طلاق را حائز بود . در همین عصر روشنائی نیز جنایات غریبه واقع میشود . در بعضی قراء هند دخترها را زنده دفن میکنند ، تاچندی پیش برای اعتراض خاطر « کالی» از خدایان هند میبایست دختری آهسته را سر بریده خونش را به قربانگاه باشیده سرین را به حضور معبود میپورند . مصریها برای فراوانی آب دوشیزه را بزوری زبون آراسته در رود نیل غرق میکردند . در جنگها و غارتها زن همیشه در معرض اختلاس و اسارت بود که هنوز این قاعده و حشیانه در ایلات و قبایل چادر نشین بحری و مرسوم است .

نخست کسی که بحال زن رحمت آورد و کلمات تلطف و عطفوت را گوشزد وی نمود مسیح بود ، اما نصرانیت کاملاً باوامر او عمل نمود ، اکنون نیز زمره از روحانیون زن را مرکز خطیبات و مبدء سیئات میدانند . بعد شارع مقدس و مؤسس دین مبین اسلام نسوان را از مذلت و گمنامی رهائی بخشید ، اعراب جاهلیت را

از دخترکشی ممانعت فرمود ، از اینوقت زن در هیئت اجتماعیه مقامی یافت و حقوقی بدست آورد .

از شعرا و متفکرین زمان پیشین « بترارک » و « دانت » در اشعار خودشان از ملکات و محسنات ادبی نسوان حرف زده جنس ضعیف یا لطیف را مصلح لغزشها و گمراهیهای جنس قوی دانسته اند ، « لور » و « به آتریس » این دو اسم همیشه نمونه عالی و ممتازی خواهند بود برای اینکه نسوان در عزت و مناعت نفس و علو اخلاق با آنها تاسی نمایند ، توجه این دو نفر باحوال معنویه نسوان مانند برقی بود که ظلمات قرون وسطی را شکافت ، بعد « گورنی » و « شکسیر » آمدند و در آثار باقیمانده خویش از زمانی که قویترین شاعر محبت و سرائر عشق بی آلابش در قلوب آنان جای داشت صحبت کردند . درینج که همه دانشمندان با این دو نفر همفکر نبودند : « بوسونه » اسقف فرانسیسی افکار معاصرین خود را در یک جمله مختصر اینطور بیان میکند که زن از دنده زائد پهلوی مرد خلق شده و باین سبب از فهم و ادراک بی نصیب است . خداوند از گناه این خطیب ادیب و اشتباه تعصب آمیز او درگذرد ! اما من تصور میکنم زن از عصاره قلب و خلاصه عواطف و احساسات رقیقه مرد آفریده شده است .

از اقوال مختلفه و عقاید قدیمه بگذریم و اندکی بحال حاضر متوجه شویم ، نهضت نسوان با پیشرفت سریع در کار امتداد و انبساط است ، این جنبش بما مزده میدهد ~~که~~ تمدن مریض بهبودی خود را خواهان است ، زن متدرجاً بمرکز حقیقی خویش

نزدیک میشود ، در فرانسه و انگلیس و امریکا و آلمان و ایتالیا
 نسوان صاحب عزم و اراده برای ترقی و سعادت نوع خود به
 مجاهده مشغولند ، زن در سوئد و نروژ ، در فنلاند ، در
 نیوزیلاند و در بعضی قسمت‌های آنازونی تمام حقوق مدنی و سیاسی
 نایل شده است ؛ هر جا نسوان در وظایف و مساعی عمومی
 اشتراك داشته اند جرائم روی بنقصان نهاده ، مصائب باده‌خواری
 قلیل یافته ، در امور اجتماعی انتظام و آسایش مشهود شده است .
 چقدر گفتند از زن جز خدمت خانه و افزودن نسل کاری
 ساخته نیست ، اما تجارب عکس این را مدلل ساخت ؛ چقدر
 گفتند زن مسبب بدبختیهاست ، اکنون در نتیجه تهذیب و تربیت
 صحیح همان شیطان رجیم **بعلک کریم** تبدیل یافته و اشخاص حق
 شناس ، علما و حکما ، نویسندهگان بزرگ بطرف‌داری او قیدام
 نموده‌اند ؛ چقدر گفتند زن از صفات صداقت و اخلاص و امانت
 بی بهره است ، اینک در این **مهمیت و اقدام قباچ روزگار اسارت**
 و عبودیت را بمحاسن مبذل داشته و نام « نریاق سموم زندگانی »
 و « فرشته رحمت » را اخذ کرده است ؛ و ولتر چقدر اصرار
 می نمود که جز تردد و تخریب چیزی در زن یافت نمیشود و قواعد
 علمیه را نمی فهمد ، در صورتیکه افکار « نیوتن » را بواسطه
 مادام « دو شاتله » مترجمه کتاب « قانون جاذبیت » فهمیده بود ؛
 مادموازل لابلاس ، ماری کولسی ، مادام کوری و هزار ها
 نسوان عالمه ادبیه را که بعلوم عمیق اشتغال دارند در اینجا مطرح
 بحث و مسذاکره قرار نمیدهیم . در فرانسه پنج ملبون زن در

حالتی که بار مسئولیت خانواده و غصه های معیشت را تحمل نموده اند در راه پر زحمت زندگانی مردانه قدم میزنند و با شرافت و عفت و نجابت بسی و عمل مشغولند ، در انگلیس نیز عده نسوان که در اشغال عمومی مشارکت کرده اند همینقدر است ، در مالک آمریکا فقط عدد معلمات به چهار صد هزار نفر بالغ شده است .

اکنون زن بمعنی حیات بی برده و با تمام قواء بخوشبخت کردن محیط و تکمیل شخصیت و استخدام عوامل خیر و سعادت میکوشد ، زن تربیت شده میدانند که دارای يك امتیاز اصلی و اختصاصی است و آن این است که باید با تمام معانی کلمه مادر بشود . تا امروز مادر جسد بود پس از این باید مادر روح ، مادر اخلاق پسندیده ، مادر فضایل ، مادر احساسات پاک ، مادر نهکبختی و افتخار نوع بشر باشد ، هوگو میگوید : « قرن بیستم قرن زن است » ، راست گفته است ، در هر جا زن بروشنایی حیات چشم باز میکند و باعزم و اراده ثابت بطرف مقصد اصلی میرود .

« می »

وظیفه زن و مرد ای حکیم دانی چیست یکی است کفنی و آن دیگری است کتیبان
چه ناخداست خردمند و کشتیش محکم دگر چه پاک ز امواج و ورطه و طوفان
بروز حادثه اندریم حوادث دهر امید سعی و عملهاست هم از این هم از آن
همیشه دختر امروز مادر فرداست ز مادر است میسر بزرگی پسران

« پروین »